نقد کلام صاحب حدائق در انکار کرویت زمین

ات ادامه نرفته آن روایت را هم بگویم.

شاگرد: ارتباط مطلبی که فرمودید را بفرمایید.

استاد: در مصابیح جناب بحر العلوم به اینجا رسیدیم که فرمودند از ادله اینکه رؤیت قبل از زوال مجزی است، صحیحه –البته اشان فرمودند موثقه که ما بحث کردیم و گفتیم صحیحه است- اسحاق بن عمار بود. در صحیحه عرض کردم اتفاقا خود صحیحه چهار بحث مهم تاریخی رؤیت هلال را شامل است. یکی راجع به رؤیت بود که در چشم مسلح مشغولش شدیم. بخش دومش این بود: «ان شهد اهل بلد» که مربوط میشود به روایت یقطینی که باید در آن جا مطرح کنیم. وقتی به آن جا رسیدیم انشاءالله این روایت باید در آن جا بحث شود. حال آدرسهای آن را هم عرض میکنم و روال کار را ببینید.

در ابواب احکام شهر رمضان، باب پانزدهم بود.

> **مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عُمَرَ أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ قَبْلَنَا إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَّابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرْضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونَ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَتِهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَتِهِ[1]**

«أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ من جاهایی که نیاز به فکر دارد یا سریع عرض میکنم، اقوال را هم اشاره میکنم تا به آدرسش مراجعه کنید. **«فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ»؛** آسمان هم صاف است. **«وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ قَبْلَنَا إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ»؛** اما نه در بغداد و بلاد شرقی، **«بِعَيْنِهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَّابُ فِي هَذَا الْبَابِ»؛** آیا میشود؟ مرحوم صاحب حدائق جلد سیزدهم در کتاب صوم وقتی به مسأله کرویت ارض میرسند میگویند که این ادعا بیخود است. البته آقای ایروانی در تعلیقه میگویند که در زمان ما نمیشود اینها را گفت. صفحه دویست و شصت و شش؛

>

> **و ملخصه انا نقول بوجوب الصوم أو القضاء مع الفوات متى ثبتت الرؤية في بلد آخر قريبا أو بعيدا، و ما ادعوه من الطلوع في بعض و عدم الطلوع في آخر بناء على ما ذكروه من الكروية ممنوع[2]**

یعنی صاحب حدائق اصلاً حرف این حساب را قبول ندارند.

شاگرد: از این کتابها چه چیزهایی پیدا میکنید!

استاد: اینکه معروف است. حتی تعبیرشان این است:

> **و بالجملة فبطلان هذا القول بالنظر الى الأدلة السمعية و الاخبار النبوية أظهر من ان يخفى و ما رتبوه عليه في هذه المسألة من هذا القبيل، و عسى ان ساعد التوفيق ان أكتب رسالة شافية مشتملة على الأخبار الصحيحة الصريحة في دفع هذا القول ان شاء الله تعالى [3]**

«و بالجملة فبطلان هذا القول»؛ کروی است زمین، «بالنظر الى الأدلة السمعية و الاخبار النبوية أظهر من ان يخفى»؛ میگویند این قدر واضح است زمین صاف است. اینجا از جاهای معروف حدائق است.

تعلیقه ایشان هم در این بخش از حدائق این است: «ان كرؤية الأرض أصبحت في عصرنا هذا من الأمور الواضحة البديهية التي ليس للنقاش فيها».

شاگرد:... .

استاد: مانعی ندارد. من که میگویم غموض دارد، واقعاً خود مسأله به این صورت است. الآن میدانید یا نمیدانید؟ یک ساعتهایی هست با چه زرق و برقی! این قدر زرق و برق دارد که آدم وحشت میکند که دارند راست میگویند. آنها مدعی هستند که زمین کروی نیست. در اینترنت بهشدت فعالیت میکنند و میگویند این دروغ است که زمین کروی است. به تفصیل مشغول هستند. اینطور نیست که شما میگویید. بین مسلمانان هم نیست. سلفیها هم بحثهایی دارند. هم راجع به کرویت و هم راجع به خورشیدمرکزی. بهخصوص خورشیدمرکزی. اینکه زمین دور خورشید بگردد سلفیها خیلی بیشتر اشکال میکنند. قدیمیهای آنها که میگویند همه اینها دروغ است و نص خلاف این است. در این اخیر هم نمیدانم کدام یک از آنها بود؛ ابن جبریل بود؟ ابن عثیمین بود؟ یکی از اینها بود. دیدم کرویت و ... را جواب داده بود و گفته بود بله اگر یک روزی مسلم شد، نؤوّل النص! نص را تاویل میکنیم! او دیگر اگر را گفته بود. اگر روزی ثابت شد نص را تاویل میکنیم.

> 26:25

مثلاً عبارتی که مرحوم شیخ بهائی اول تشریع الافلاک داشتند، صاحب حدائق همان را میآورند و میگویند:

> **أقول: و من ما يبطل القول بالكرويه انهم جعلوا من فروع ذلك أن يكون يوم واحد خميسا عند قوم و جمعه عند آخرين و سبتا عند قوم و هكذا و هذا من ما تردد الأخبار المستفيضه في جمله من المواضع، فان المستفاد منها على وجه لا يزاحمه الريب و الشك ان كل يوم من أيام الأسبوع و كل شهر من شهور السنه أزمنه معينه معلومه نفس أمريه، كالأخبار الداله على فضل يوم الجمعه و ما يعمل فيه و احترامه و انه سيد الأيام و سيد الأعياد و ان من مات فيه كان شهيدا و نحو ذلك[4]**

«انهم جعلوا من فروع ذلك أن يكون يوم واحد خميسا عند قوم و جمعه عند آخرين و سبتا عند قوم و هكذا»؛ عین عبارت شیخ بهائی است. فرمودهاند بر کروی بودن زمین متفرع میشود که یک روز نزد سه نفر جمعه باشد، شنبه باشد و یکشنبه باشد. خب اینها نزد هیئی واضح است. اصلاً ابهامی ندارد. برای آنها که اهل فن بودند خیلی روشن بود. ولی خب ایشان میگویند مگر در نصوص شرعیه شب جمعه یک روز نیست؟! مگر میشود سه نفر این طرف و آن طرف بروند، برای یکی پنجشنبه بشود و برای دیگری جمعه؟! پس کجاست جمعه؟ کجاست شب جمعه؟ کجاست آن مطالبی که در مورد آن هست؟ زوال کجا است؟ با اینکه این همه آثار برای زوال ذکر شده است. کره زمین که دم به دم یک لحظه زوال دارد. اینها را میگویند و بعد میگویند با ادله شرعیه منافات ندارد.

برای من جالب بود ایشان که در ۲۶۷ و ۲۶۶ اینها را میگویند در دو صفحه بعد -۲۶۹- همین روایت یقطینی که بحث ما است را میآورند؛ **«أقول: و من ما يستأنس به لذلك ما رواه الشيخ في التهذيب عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى».** خب شما که میگویید ادله شرعیه، خب این هم یک روایت است. خود سائل –ابوعمرو- که خدمت امام علیه‌السلام نامه نوشته چه میگوید؟ میگوید عده‌ای از حُسّاب میگویند که شما هلال ندارید، اما **«في تلك الليلة يرى»؛** یعنی غروب آنها عقب تر است. اگر صاف باشد همین لحظه‌ای که خورشید زیر افق میرود در همه جا غروب میکند. پس از قول حساب معلوم میشود که غروب آنها عقبتر است. خب امام هم باید بگویند چون زمین صاف است حرف آنها حرف بیخودی است. اما حضرت به جای اینکه این جواب را بدهند فرمودند: «لاتصومن الشک»؛ شریعت راحت است. کاری با آنها نداشته باش. خود همین را صاحب حدائق میبینند و جالب این است که همین را از وافی نقل میکنند.

> **قال في الوافي بعد ذكر هذا الخبر: بيان- يعني لا تدخل في الشك بقول الحُسّاب و اعمل على يقينك المستفاد من الرؤيه، و هذا لا ينافي وجوب القضاء لو ثبتت الرؤيه في بلد آخر بشهود عدول، و انما لم يجبه (عليه السلام) عن سؤاله عن جواز اختلاف الفرض على أهل الأمصار صريحا لأنه قد فهم ذلك من ما أجابه ضمنا، و ذلك فإنه فهم من كلامه (عليه السلام) ان اختلاف الفرض ان كان لاختلاف الرؤيه فجائز و ان كان لجواز الرؤيه بالحساب فغير جائز، و لا فرق في ذلك بين البلاد المتقاربه و المتباعده كما قلناه. انتهى. و أشار بقوله كما قلناه الى ما قدمنا نقله عنه[5]**

جمله‌ای که از فیض نقل میکنند دلالت بر همین دارد که اختلاف رؤیت و اختلاف غروب و تأخیر غروب ممکن است. خودشان فرمودهاند تأخیر غروب و اختلاف رؤیت ممکن نیست. فرمودند: «و ما

ادعوه من الطلوع في بعض و عدم الطلوع في آخر بناء على ما ذكروه من الكوية ممنوع». در حاشیه آن هم مطلبی را فرمودند. درست هم هست. الآن در مشهد می‌بینید که دارند نماز صبح می‌خوانند اما در اینجا هنوز نیم ساعت مانده است. در آن جا آفتاب طلوع کرده و فیلم هم نشان می‌دهد که ما الآن مشهد هستیم و خورشید طلوع کرد. اما در قم ای تبریزی اوا هنوز تاریک است. خب ما بگوییم ادله شرعیه می‌گوید اختلاف مطالع نیست! وقتی خورشید در آمد همه جا روز است!

ایشان که گفته‌اند از بدیهیات است به این خاطر است که ...؛ ولی زنده هویین روشن بوده است.

---

[1] وسائل الشيعة، ج۱۰، ص: ۲۹۷

[2] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج۱۳ ص۲۶۶

[3] همان ۲۶۷

[4] همان۲۶۶

[5] همان ۲۷۰

بازبینی #1
ایجاد شده 28 مه 2026 12:19:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2026 12:50:04 توسط ... .